

عدالت زیست محیطی و چگونگی دسترسی به آن در مقارنه ی اسناد بین المللی و حقوق ایران

^۱ رزیتا کهریزی

^۲ مهدی پیری

^۳ محسن عبداللهی

چکیده

عدالت زیست محیطی به معنای توزیع عادلانه فواید و مضرات ناشی از محیط زیست است که تمامی گروه‌های اجتماعی، مخصوصاً گروه‌های کم‌درآمد و جوامع اقلیت، از شرایط مناسب زندگی محیطی بهره‌مند شوند. این مفهوم بر این اصل تأکید دارد که هیچ فرد یا گروهی نباید بار نامناسب بودن شرایط زیست محیطی را بدون دریافت سهم مناسب از امکانات و منابع تحمل کند. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با هدف تبیین حق دسترسی به عدالت زیست محیطی در پرتو اسناد بین المللی پرداخته است. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که در نظام حقوقی ایران و اسناد بین المللی اصل بر آن است که حفاظت از محیط زیست یک حق فطری است که هرچند دیر مورد شناسایی قرار گرفته است. بنابراین حقوق بین الملل محیط زیست نمی تواند بی عدالتی های زیست محیطی را زیر پوشش قرار دهد. همچنین صلاحیت رسیدگی دعاوی مطرح شده توسط سازمان های مردمی، سندیکاها ی کارگری، اتحادیه های منطقه ای نژادی در مورد بی عدالتی زیست محیطی، باید به اساسنامه های دیوان بین الملل دادگستری و دیوان بین المللی کیفری افزوده شود.

واژگان کلیدی

حق، عدالت، زیست محیطی، تخریب محیط زیست، اسناد بین المللی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، پردیس بین الملل کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: rozita.kahrizi@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول)

Email: mehdi.piri@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه حقوق بشر و حقوق محیط زیست، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: Mo_Abdollahi@sbu.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۱۷

طرح مسأله

عدالت زیست‌محیطی مفهومی است که به توزیع منصفانه و برابر منابع محیطی و همچنین تقسیم منصفانه فشارها و اثرات منفی محیط زیستی در میان تمام افراد و گروه‌ها اشاره دارد. این مفهوم تضمین می‌کند که همه افراد، بدون توجه به نژاد، قومیت، درآمد، یا موقعیت جغرافیایی، به یک محیط زیست سالم و امن دسترسی داشته باشند و هیچ گروهی به تنهایی بار آلودگی‌ها و آسیب‌های زیست‌محیطی را تحمل نکند. عدالت زیست‌محیطی به معنای توزیع عادلانه فواید و مضرات ناشی از محیط زیست است که تمامی گروه‌های اجتماعی، مخصوصاً گروه‌های کم‌درآمد و جوامع اقلیت، از شرایط مناسب زندگی محیطی بهره‌مند شوند. این مفهوم بر این اصل تأکید دارد که هیچ فرد یا گروهی نباید بار نامناسب بودن شرایط زیست‌محیطی را بدون دریافت سهم مناسب از امکانات و منابع تحمل کند. اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی زیست‌محیطی الزام‌آور و غیرالزام‌آور متعددی طی چند دهه گذشته به توسعه هنجاری حق‌های رویه‌ای زیست‌محیطی و مشخصاً حق دسترسی به عدالت زیست‌محیطی پرداخته‌اند. البته توسعه‌های حقوق بشر بین‌الملل (همانند اسناد و مصوبات کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل^۱ و نیز سازمان بین‌المللی کار و معاهدات منطقه‌ای حقوق بشر) و حقوق بین‌الملل اقتصادی (همانند سازمان‌های بین‌المللی تعیین‌کننده استانداردها و سازمان‌های مالی بین‌المللی) نیز بر رشد این حق‌ها تأثیرگذار بوده‌اند. به لحاظ تاریخی می‌توان این تحولات را به دو بازه قبل از سال ۱۹۹۲ میلادی و پس از آن تقسیم‌بندی کرد. قبل از سال ۱۹۹۲ میلادی، بیشتر معاهدات حقوق بشری مشتمل بر مفادی در خصوص حق‌های رویه‌ای بودند. به عنوان مثال اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) حق دسترسی به اطلاعات (ماده ۱۹) و حق بر دسترسی به عدالت (مواد ۸ و ۱۰) را بر می‌شمرد. به‌طور مشابه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۹۶) در بند ۲ ماده ۱۹ خود، آزاد بودن شهروندان در جستجو، کسب و استفاده از تمامی انواع اطلاعات و ایده‌ها را تضمین می‌نماید. منشور آفریقایی حقوق بشر (۱۹۸۱) نیز حق بر دسترسی به اطلاعات را در بند ۱ ماده ۹، حق بر دسترسی به مشارکت را در ماده ۱۳، و حق بر دسترسی به عدالت را در مواد ۳ و ۷ به رسمیت می‌شناسد. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز در مواد ۱۰ و ۶ خود به ترتیب حق دسترسی به اطلاعات و حق دسترسی به عدالت را مورد توجه قرار می‌دهد.^۲ با این‌وجود تا زمان تصویب کنوانسیون آرهوس (۱۹۹۸)، اجماعی بر شناسایی دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی، مشارکت

1. The United Nations' Committee on Economic, Social and Cultural Rights (UNCESCR)

2. Malgosia Fitzmaurice, David Ong, and Panos Merkouris, *Research Handbook on International Environmental Law* (Edward Elgar Publishing, 2010), <https://doi.org/10.4337/9781849807265>.

عمومی و دسترسی به عدالت زیست محیطی به عنوان حق وجود نداشت، بلکه به عنوان تعهدات شکلی با آنها برخورد می‌شد.^۱ درواقع در فاصله زمانی اعلامیه‌های ریو و استکهلم تا زمان کنوانسیون آرهوس (یعنی ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۸)، بیشتر اسناد بین‌المللی زیست محیطی تعهدات مثبت به دولت‌ها بار می‌کردند مبنی بر اینکه اطلاع‌رسانی در خصوص موضوعات زیست محیطی بهبود یابد، همانند پروتکل مونترال درباره مواد از بین برنده لایه اوزون^۲ (۱۹۸۷) (ماده ۹)، کنوانسیون تغییرات اقلیمی (۱۹۹۲) (بند ۱(الف) از ماده ۴ و ماده ۶)، و کنوانسیون تنوع زیستی (۱۹۹۲) (ماده ۱۳). اما این تعهدات منجر به شکل‌گیری حق‌های قابل اعمال توسط اشخاص و شهروندان نمی‌گردید.^۳ بنابراین همان‌طور که مشاهده شد هرچند شناسایی حق (رویه‌ای) بر دسترسی به عدالت به دهه ۱۹۴۰ برمی‌گردد اما این حق در حقوق بین‌الملل محیط زیست تا زمان کنوانسیون آرهوس (۱۹۹۸) مورد شناسایی جامعه بین‌الملل قرار نگرفته بود. بنابراین قدمت توسعه آن در اسناد بین‌المللی چندان زیاد نیست. بنابراین این سؤال که آیا حق مزبور از جایگاه کافی در حقوق بین‌الملل محیط زیست (و یا حقوق بشر بین‌الملل) برای ایجاد دلالت‌های الزام‌آور برای دولت‌ها برخوردار است نیازمند بررسی بیشتر حقوقی-تحلیلی است.

برقراری عدالت زیست محیطی از این حیث که دسترسی همه به محیط زیست سالم یک حق بشری اساسی است. عدالت زیست محیطی تضمین می‌کند که هیچ جامعه‌ای به دلیل تبعیض یا عدم توازن قدرت در معرض خطرات زیست محیطی قرار نگیرد. همچنین مد نظر قرار دادن این مهم که جوامعی که در معرض آلودگی‌های زیست محیطی و منابع آلوده قرار دارند، دچار مشکلات بهداشتی و بیماری‌های مختلفی می‌شوند. اجرای عدالت زیست محیطی باعث بهبود سلامت عمومی و کاهش هزینه‌های درمانی می‌شوند، دارا یضرورت مضاعف است. این در حالی است که تحقق عدالت زیست محیطی با ایجاد توازن در استفاده از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست و حفظ منابع برای نسل‌های آینده می‌شود. علاوه بر این عدالت زیست محیطی به توزیع عادلانه فرصت‌های اقتصادی کمک می‌کند، به ویژه در جوامع کمتر توسعه‌یافته و در نتیجه کاهش بسیاری تضادها، نارضایتی‌ها و برخوردها در جوامع می‌شود. بنابراین با توجه به اینکه امروزه عدالت زیست محیطی به عنوان فصل مشترک حقوق بشر و حقوق بین‌الملل محیط زیست تلقی می‌شود و با عنایت به اینکه تاکنون ماهیت و حدود و ثغور این مفهوم اساساً

1. Kal Raustiala, "The Participatory Revolution in International Environmental Law," *Harv. Envtl. L. Rev.* 21 (1997): 537.

2. UN General Assembly, "Montreal Protocol on Substances That Deplete the Ozone Layer" (1987).

3. Philippe Sands and Jacob Werksman, "Procedural Aspects of International Law in the Field of Sustainable Development: Citizens' Rights," *Sustainable Development and Good Governance*, 1995.

به لحاظ حقوقی بطور مستقل مورد بحث قرار نگرفته یا کمتر بدان پرداخته شده است، در تحقیق حاضر برآنیم تا این مفهوم از دیدگاه اسناد بین‌المللی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مسئله تحلیلی که در اینجا مطرح می‌شود و برای جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند حائز اهمیت باشد این است که آیا حق بر دسترسی به عدالت زیست‌محیطی به چنان جایگاهی در حقوق بین‌الملل و خاصه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست دسته یافته است (یا در حال دست یافتن است) که از دلالت‌های کافی برای الزام دولت‌ها از جمله ایران برخوردار باشد؟

۱. عدالت زیست محیطی و عناصر کلیدی آن

محیط زیست را می‌توان یک اکوسیستم دانست که از تعداد بی‌شماری اکوسیستم‌های کوچکتر تشکیل شده است و بشر برای زندگی و ادامه آن به تمام اکوسیستم‌ها وابستگی دارد.^۱ همچنین یکی از نویسندگان بیان نموده است: محیط زیست عبارت است از هوا، آب، خاک، گیاه، جنگل، بیشه، مرتع، دریا، دریاچه، رودخانه، چشمه، آبریان، حیوانات، کوه، دشت، جلگه، کویر، شهر و یا ده (شامل کوچه، خیابان، ساختمان، اعم از تاریخی و عادی و کارخانه و غیره).^۲ محیط زیست، از دو کلمه ترکیب یافته است، یکی «محیط» که واژه‌ای عربی است، و دیگری «زیست» که واژه‌ای فارسی است. «محیط» به معنای مکان و اوضاع و احوال آمده است و آنچه که شخص یا چیزی را احاطه کرده و منشأ تغییر و تحول می‌باشد. به دیگر تعبیر: محیط فراگیرنده و جای زندگی آدمی است.^۳ واژه «زیست» به معنای زندگی و حیات و زیستن آمده است.^۴

عدالت زیست‌محیطی به معنای تضمین دسترسی عادلانه تمامی افراد و گروه‌ها به یک محیط زیست سالم و پایدار و توزیع منصفانه منافع و هزینه‌های مرتبط با آن است. این مفهوم بر جلوگیری از تمرکز نابرابر آلودگی‌ها و خطرات زیست‌محیطی بر جوامع محروم یا اقلیت‌ها تأکید دارد و به دنبال اطمینان از این است که هیچ گروهی در برابر تعامل با منابع طبیعی و بهره‌مندی از محیط زیست از دیگران پایین‌تر نباشد. برخی از مهم‌ترین عناصر کلیدی عدالت زیست‌محیطی عبارتند از:

(۱) **توزیع عادلانه منابع:** دسترسی برابر به منابع طبیعی، مانند آب و زمین، برای همه افراد

۱. جنیدی، محمد جواد، ۱۳۵۲، صنایع معدنی و آلودگی محیط، تهران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، ص ۱۴۴.

۲. کیس، الکساندر چارلز، ۱۳۷۹، حقوق محیط زیست، ترجمه و تلخیص، محمد حسن حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵.

۳. معین، محمد، ۱۳۷۳، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران، زرین، ص ۱۷۱۷.

۴. همان، ص ۱۱۳.

و جوامع، بدون توجه به وضعیت اقتصادی، نژاد، مذهب یا سایر ویژگی‌های جمعیتی.

۲) **مشارکت در تصمیم‌گیری:** ایجاد فرصت‌های برابر برای شرکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری که به محیط زیست و پایداری مربوط می‌شود و اطمینان از اینکه صدای همه اقشار جامعه شنیده می‌شود.

۳) **حفاظت قانونی و حقوقی:** وضع قوانین و سیاست‌هایی که منجر به جلوگیری از نابرابری‌های زیست محیطی و حمایت از حقوق همه افراد برای دسترسی به محیط زیست سالم می‌شوند.

۴) **پیشگیری از نابرابری‌های زیست محیطی:** جلوگیری از وقوع نا عادلانه مخاطرات زیست محیطی یا توسعه‌های صنعتی آلاینده در مناطقی که معمولاً جوامع کم درآمد یا اقلیت‌ها در آن ساکن هستند.

بنابراین، عدالت زیست محیطی نه تنها به عوامل محیطی توجه دارد، بلکه ملاحظات اجتماعی، اقتصادی و حقوقی را نیز در بر می‌گیرد تا جامعه‌ای عادلانه و پایدارتر ایجاد کند.

۲. بحث موضوع تحقیق

برخی از محیط زیست‌گرایان یک مفهوم جامعه‌شناختی را مدنظر دارند که به اصطلاح به آن در حیط خلوت من نه» گفته می‌شود که مستلزم به رسمیت شناختن این واقعیت است که مواد زائد و خطرناک، مکان‌های انباشت زباله و همچنین صنایع آلوده‌کننده، به ناچار باید در «حیط خلوت» شخص دیگری جاگذاری شود. بدون اینکه به این پرسش پاسخ دهند که حیط خلوت چه کسی باید محل دفن زباله‌های خطرناک و صنایع آلوده‌کننده باشد. بولارد بر اساس تجزیه و تحلیل‌های اجتماعی به این موضوع دست می‌یابد که نگهداری با دفن اغلب این گونه مواد در اطراف جوامع فقیر، رنگین پوست و ضعیف، بیش از حومه مناطق مرفه نشین است و همچنین می‌افزاید که این امر در حال تکرار است.

در ابعاد بین‌المللی نیز افزایش نابرابری میان کسانی که دسترسی به منابع سالم و تمیز دارند و کسانی که ندارند، مشاهده شده است. نابرابری در برخورداری از طبیعت سالم ممکن است منتج از شرایط تاریخی، روابط تجاری و اقتصادی عصر حاضر یا فقدان مقررات مناسب و کافی دولتی در این زمینه باشد. حتی برخی بر این عقیده اند که عدالت زیست محیطی در مورد جمعیت‌های کم‌مقدار یا اقلیت‌ها، لازم‌الاجرا نیست، در صورتی که هدف عدالت زیست محیطی جلوگیری از اثرات تخریبی مواد مضر حتی بر جمعیت‌های اندک است. کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای آفریقایی همواره مقصد مواد آلوده‌کننده و خطرناک بوده اند. به همین دلیل، بررسی فعالیت‌های بین‌المللی که برای جلوگیری یا کنترل واردات مواد زائد و آلوده‌کننده صورت گرفته

است، ضروری به نظر می‌رسد. تعداد معاهدات منطقه‌ای به منظور حفاظت از محیط زیست که همزمان به رعایت موازین حقوق بشر نیز تأکید داشته باشد، بسیار اندک است و در اکثر معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی، بیشتر بر حفاظت از محیط زیست تأکید شده و به اثرات زیانبار تخریب آن بر انسانها اشاره‌ای نشده است. البته تعداد اندکی از معاهدات هستند که برخورداری از محیط زیست سالم را حق انسان‌ها دانسته‌اند. موضوع مهمی که در تمامی معاهدات مطرح است، بحث ضمانت اجرای آن برای طرفین معاهده است که سازوکار این امر باید در معاهده پیش‌بینی شود.

۱-۲. عدالت زیست محیطی در اسناد بین‌المللی

ریشه‌های این بحث را باید در جنبش حقوق مدنی و به ویژه تصویب قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴ آمریکا دانست. در واقع، برخی از نویسندگان حقوق بین‌الملل معتقدند که اگر عدالت زیست محیطی از جنبه داخلی در داخل یک کشور مثل آمریکا می‌تواند در قالب یک نظام حقوقی به منصفه ظهور برسد، چرا چنین نظامی در سطح بین‌المللی نتواند تحقق یابد؟ امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، قوانین داخلی برای مقابله با آسیب‌های ایجادشده ناشی از تخطی استانداردهای زیست محیطی و ایجاد روند قضایی برای منع تکرار آن و جبران خسارت وارده ساز و کارهایی به وجود آورده‌اند. حقوق بین‌الملل نیز همانند حقوق داخلی در پی ایجاد یک سیستم تکالیف و اختیارات برای دولت‌ها راجع به عدالت زیست محیطی است. در این چارچوب، مقوله عدالت زیست محیطی در مقابل احترام به حاکمیت ملی، برای حاکمیت حدود و تکالیفی قائل است. بر این اساس، حتی اعمال دولت‌ها در داخل مرزهایشان چنانچه عواقب سوء فراملی داشته باشد برای آنها مسئولیت در پی دارد، اما مسئله اینجاست که نظام فعلی حقوق بین‌الملل، به عنوان مثال برای مقابله با اقدامات زیان‌آور شرکتهای چندملیتی در داخل سرزمین دولت‌های دیگر، فاقد مقررات یا دست کم سازوکارهای لازم برای ضمانت اجرا است. بنابراین، وادار کردن این شرکت‌ها به رعایت استانداردها دشوار می‌گردد، زیرا شرکت‌های مذکور یا به عبارت دیگر شرکت‌های مادر مدعی هستند که آثار سوء عملکرد شرکت‌های تابعه در کشورهای دیگر یا کشورهای جهان سوم متوجه آنها نیست. بدین ترتیب، فقدان یک نظام حقوقی ناظر بر عدالت زیست محیطی در نظام بین‌الملل طرفداران این عدالت را به سمت ایجاد نظامی به ویژه با رویکرد حقوق بشری سوق داده است. در واقع، آنها در پی یافتن راه حل یا ایجاد یک سازوکار حقوقی کارآمد برای پیشگیری با مقابله با تخریب‌ها و آسیب‌های زیست محیطی هستند. بدیهی است به دلیل اینکه اندیشه ایجاد یک نظام حقوقی ناظر بر عدالت زیست محیطی در نظام بین‌المللی ریشه در تحولات جنبش مدنی آمریکا دارد تحولاتی که منشأ الگوبرداری برای طرفداران عدالت زیست محیطی شد. در این رابطه، فعالیت‌های سازمان ملل متحد قابل توجه بوده است.

سازمان ملل متحد در بدو تأسیس خود کمتر به مسائل محیط زیست توجه داشت و توجه سازمان بیشتر معطوف بود به اکتشاف و استفاده از منابع طبیعی و تضمین اینکه کشورهای درحال توسعه بر منابع خود تسلط داشته باشند. در دهه ۶۰ میلادی قراردادهایی برای جلوگیری از آلودگی دریاها، به ویژه در برابر آلودگی های نفتی به امضا رسید. افزایش شواهد محکم در رابطه با زوال محیط زیست که در مقیاس جهانی وجود داشته و دارد موجب شد تا جامعه بین المللی درباره تأثیر توسعه بر زیست بوم کره زمین و سلامت و رفاه انسانی توجه ویژه مبذول کند. برای نخستین بار در کنفرانس محیط زیست سازمان ملل که در استکهلم برگزار شد، رابطه بین توسعه اقتصادی و نتایج مخرب آن بر محیط زیست در دستور کار بین المللی قرار گرفت. برنامه محیط زیست سازمان ملل که توسط دولت‌ها و پس از کنفرانس استکهلم تأسیس شد تا به امروز، کارگزاری اصلی جهان در زمینه محیط زیست است. با وجود تلاش های بین المللی که به تصویب معاهداتی بین المللی در زمینه بیابان زدایی، حفظ لایه اوزون و کنترل نقل و انتقال پسماند منجر شد، زوال محیط زیست به عنوان چالشی جدی در عرصه بین المللی باقی مانده است. مجمع عمومی سازمان ملل کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه را در سال ۱۹۸۳ تشکیل داد که فعالیت های بسیاری در زمینه توسعه و استفاده از منابع اقتصادی به همراه محافظت از محیط زیست را سازمان داده است. در این راستا، سازمان ملل متحد معاهداتی را به وجود آورده که نخستین آن کنوانسیون تالاب های دارای اهمیت بین المللی است که در سال ۱۹۷۱ توسط یونسکو ایجاد شد و تقریباً آخرین آن در سال ۲۰۰۲ توافقنامه آسه آن درباره آلودگی فرامرزی ناشی از دود است. در بین این دو معاهده، ۱۵ توافق نامه و کنوانسیون به ابتکار سازمان ملل متحد تأسیس شده است. اغلب موافقت نامه های بین المللی محیط زیست نظیر بیانیه نهایی کنفرانس ریو و دستور کار ۲۱ توجه ویژه به مسئولیت دولت‌ها در حفاظت از محیط زیست داشته اند. در سال ۱۹۹۲ کنفرانس ملل متحد درباره محیط زیست و توسعه (UNCED) دستور کار ۲۱ را ارائه کرد که یک برنامه اجرایی است که به طور داوطلبانه قابل پیاده سازی است، ولی الزام آور نیست. قواعد هلسینکی در سال ۱۹۶۶ تأکید می کند که «جلوگیری از هر نوع جدیدی از آلودگی آنها و یا هر افزایش در سطح فعلی آلودگی که منجر به زیان قابل توجه در آبهای مشترک بین کشورها شود»، وظیفه دولت های عضو است. در ماده ۳ قواعد مونترال در خصوص اجرای حقوق بین الملل در آلودگی های فرامرزی بیان می کند: «دولتها متعهد به جلوگیری و کاهش آلودگی های فرامرزی و مراقبت از آن هستند، بنابراین نباید منجر به خسارت به محیط زیست و سرزمین دولت دیگر شود». همچنین ماده ۳۰ اساسنامه حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها مصوب قطعنامه ۳۲۸۱ جلسه ۲۹ مجمع عمومی سازمان ملل مقرر می دارد: «صیانت و ارتقای محیط زیست برای نسل های فعلی و آینده مسئولیت تمامی دولت هاست. تمام دولت ها باید برای تأسیس

سیاست‌های مربوط به محیط زیست و توسعه کشورشان در هماهنگی با چنین مسئولیتی تلاش کنند. سیاست‌های زیست محیطی تمام دولت‌ها باید تسهیل‌کننده باشد و نسبت به توسعه بالقوه کشورهای در حال توسعه چه در حال و آینده، اثر مخالف نداشته باشد.

تمامی دولت‌ها برای تضمین فعالیت‌ها در سیستم قضایی خود یا کنترل عدم ایجاد خسارت در محیط زیست سایر کشورها و یا نواحی ماورای محدوده قضایی ملی آنها مسئولیت دارند. تمام دولت‌ها باید در یک نرم و قاعده بین‌المللی در حوزه محیط زیست همکاری کنند». کوفی عنان دبیر کل اسبق سازمان ملل در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۹ در مجمع اقتصاد جهانی داووس در سوئیس از رهبران تجاری جهان خواست برای کمک بیشتر به محافظت از حقوق بشر، معیارهای کار و محیط زیست به توافق جهانی بپیوندند. همچنین وی در باره محیط زیست موارد زیر را از محافل تجاری جهان خواستار شد.

کنوانسیون بنیادی سازمان ملل متحد درباره تغییر آب و هوا (UNFCCC) و پروتکل

کیوتو: در مرکز تلاش‌های بین‌المللی برای رسیدگی به مسئله تغییرات آب و هوایی، کنوانسیون بنیادی سازمان ملل متحد درباره تغییر آب و هوا (UNFCCC) و پروتکل کیوتو قرار دارد. این دو معاهده نشان‌دهنده واکنش‌های بین‌المللی به این پدیده ناگزیر است که تغییرات آب و هوایی نامطلوب در حال وقوع است که بارها به وسیله هیئت‌های نمایندگی تأیید شده است و علت اصلی آن فعالیت‌های صنعتی کشورهای توسعه یافته است.

پروتکل کیوتو هدف‌های الزام‌آور حقوقی در زمینه میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای برای کشورهای صنعتی تعیین و ساز و کارهایی نوآورانه برای کمک به این کشورها در تحقق این هدف‌ها ایجاد کرد. پروتکل کیوتو برای کمک به کشورهای صنعتی در تحقق هدف‌های الزام‌آور خود و ترویج و حمایت از توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه، سه سازوکار نوآورانه، یعنی سازوکار توسعه پاک، اجرای مشترک و تجارت گازهای گلخانه‌ای را تصویب کرد. پروتکل کیوتو برای حمایت از اجرای این ساز و کارها و پشتیبانی از تبعیت کشورهای صنعتی از اهداف پروتکل در زمینه کاهش انتشار گازها، فرایندهای گزارش دهی و بررسی کنوانسیون را تقویت و نظام پایگاه‌های داده‌های الکترونیکی، موسوم به بایگانی‌های ملی را برای نظارت به معاملات تحت سازوکار کیوتو ایجاد کرد. پروتکل همچنین کمیته تبعیت را ایجاد کرد که اختیار تعیین و اعمال عواقب و مجازات‌هایی برای طرف‌های متمرّد را دارد (مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد). تمامی اینها نشان‌دهنده یک عزم عمومی برای حفاظت از محیط زیست است؛ هرچند باید در نظر داشت که به جز تعداد کمی از معاهدات چندجانبه که نهادی را برای نشان دادن تخلفات زیست محیطی تأسیس کرده‌اند، قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل و سایر معاهدات درباره

محیط زیست در شاخه حقوق نرم قرار میگیرند و الزام آور نیستند.^۱

کنوانسیون بازل: کنوانسیون بازل شامل ۲۹ ماده و ۹ الحاقیه و شاکله آن بر این اصل استوار است که کلیه انتقالات برون مرزی پسماندهای خطرناک مشمول مفاد کنوانسیون بازل فقط در میان کشورهای عضو و با رعایت مفاد آن و تنها در صورت وجود مدیریت صحیح زیست محیطی پسماندهای مربوطه در کشور مقصد (پذیرنده پسماندهای مذکور) امکان پذیر است.

در پی تدوین قوانین زیست محیطی در کشورهای توسعه یافته جهت محدود کردن پسماندهای خطرناک هزینه امحای آن‌ها به میزان چشمگیری افزایش یافت. تاجران مواد سمی در پی یافتن راهی کم‌هزینه‌تر، انتقال پسماندهای خطرناک به کشورهای در حال توسعه و کشورهای اروپای شرقی را در پیش گرفتند. از این رو در پاسخ به نگرانی‌های عمومی و بین‌المللی در ۲۲ مارس سال ۱۹۸۹ به منظور کنترل حمل و نقل برون مرزی پسماندهای خطرناک و دفع اصولی آنها توسط برنامه زیست محیطی سازمان ملل (UNEP) معاهده موسوم به «کنوانسیون بازل» به تصویب کشورهای عضو رسید و در ۵ می سال ۱۹۹۲ لازم الاجرا شد. کشور ایران نیز در سال ۱۳۷۱ با تصویب این کنوانسیون در مجلس شورای اسلامی به عضویت «کنوانسیون بازل» درآمد.

این کنوانسیون با هدف ایجاد یک حاکمیت جامع بر حمل و نقل و امحای پسماندهای خطرناک و سایر انواع پسماندها به منظور حفاظت از سلامت انسان و محیط زیست در برابر اثرات سوء و یا مدیریت غیر اصولی آن‌ها تدوین و برای کشورهای عضو لازم الاجرا شده است. کانسیسم دستیابی به این هدف از طریق کنترل و کاهش حمل و نقل پسماندهای خطرناک و سایر انواع آن، مدیریت صحیح زیست محیطی آن‌ها، کاهش اندازه و خطر پسماندهای خطرناک، مقررات مربوط به حمل و نقل برون مرزی پسماندهای خطرناک موارد ذیل را شامل می‌گردد:

بر اساس مقررات تدوین شده کشور صادرکننده باید کشور وارد کننده و کشورهای محل عبور را با ارائه اطلاعات دقیق طی فرم‌های سند انتقال و اظهارنامه در مورد محموله آگاه کند. پس از دریافت اعلام رضایت کتبی از کشور محل ورود و اطمینان از مدیریت صحیح زیست محیطی پسماند، انتقال صورت می‌گیرد. کسب مجوز از کشورهای محل عبور نیز ضروری است. حمل و نقل محموله‌های مشمول کنوانسیون بدون انجام ضوابط مقررات غیر قانونی است و جرم محسوب می‌شود.

از دیگر ملاحظات این بخش از پروتکل می‌توان به کاهش پسماندهای خطرناک، استفاده مجدد و بازیافت اشاره کرد. این مدیریت کلیه رویه‌های قابل انجام روی پسماندهای خطرناک

۱. پورهاشمی، سیدعباس (۱۳۹۲)، کلیات حقوق بین‌الملل محیط زیست، تهران: نشر دادگستر، ص ۴۷-۴۸

شامل انبار، انتقال، تصفیه یا استفاده مجدد و بازیافت یا امحاء نهایی را نیز شامل می‌شود. کنوانسیون بازل برای اطمینان از رعایت اصول زیست محیطی در کلیه مراحل حمل و نقل، بازیافت و امحای پسماندها اقدام به ارائه مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های فنی جهت مدیریت زیست محیطی پسماندهای مشمول کرده است. تهیه این دستورالعمل‌ها بر عهده گروه کاری فنی کنوانسیون بازل است که از بدنه‌های فرعی کنفرانس اعضا محسوب می‌شود. تهیه دستورالعمل‌های فنی مدیریت صحیح زیست محیطی پسماندهای خطرناک ناشی از تولید و کاربرد حلال‌های آلی، پسماندهای خانگی، پسماندهای ناشی از منابع نفتی، تایرهای فرسوده و آلاینده‌های آلی پایدار حاصل فعالیت‌های این گروه است.

در حال حاضر دفتر بررسی آلودگی آب و خاک سازمان حفاظت محیط زیست انجام وظایف مرجع ذیصلاح کشور را در اجرای مفاد کنوانسیون بازل و استکهلم عهده دار است و در این راستا کلیه امور مربوط به صدور مجوز برای حمل و نقل برون مرزی، امحای پسماندها و ارتقای مدیریت صحیح زیست محیطی در این کشور توسط این دفتر انجام می‌شود.

۲-۲- اسناد بین‌المللی حق بر محیط زیست

امروزه در کلیه متون، حق بر محیط زیست در قالب نسل سوم حقوق معرفی می‌گردد. به نظر، یکی از موانع فهم صحیح ماهیت و جایگاه حق بر محیط زیست در نظام حقوق بشر تفکر نسلی در برداشت‌ها و تحلیل‌ها از حق بر محیط زیست است. به این معنا که هرچند به لحاظ زمانی حق بر محیط زیست سالم در قرون بعد از دهه هفتاد قرن بیستم ظاهر گردیدند ولی این قرابت زمانی مصادف با غرابت مفهومی نیز شد. یعنی به این معنا نیست که ماهیت همه حق‌های این نسل را یکسان بدانیم. به همین سبب است که کاستن حق بر محیط زیست به یکی از نسل‌های اول آن را به صورت آخرین بازمانده نسل اول و دوم معرفی می‌نماید. با این حال بنیان‌های حق وقی نسل سوم اساساً از هنگام طرح در نظام حقوق بشر دارای ابهامات بی‌شماری بوده و هنوز بحث‌های حقوقی جدی در خصوص این دسته از حقوق وجود دارد که تعداد معدودی از آن‌ها در خصوص حق بر محیط زیست صادق نیست.^۱ از جمله این ابهامات می‌توان موارد ذیل را بر شمرد:

۱) این دسته از حقوق در هیچ یک از اسناد جهانی یا ملی مورد شناسایی صریح قرار نگرفته و تبلور حقوقی در نظام حقوقی نیافته است.

۲) صاحبان و ذی‌حقان و مکلفان این دسته از حقوق نیز به صورت واضح، مشخص نیستند. در حقیقت مشکل اصلی و مبنایی حق‌های جدید علاوه بر مشخص نبودن ذی‌حقان و

۱. لوسین زهادی، رها، ۱۳۸۳، نسل‌های حقوق بشر، تهران، نشر میزان، ص ۲۶

مکلفان، عدم امکان برقراری توازن میان صاحبان و مکلفان حقوق است.

۳) قلمرو موضوعات حقوق نسل سوم مبهم و نامشخص هستند. عباراتی چون محیط زیست، صلح، توسعه و میراث مشترک بشریت مبهم بوده، به گونه ای که تعیین قلمرو موضوعات و مصادیق آن را دشوار می نماید. حقوق نسل سوم عمل گرا و جزئی نگر نیستند بلکه صرفاً اهداف کلی جامعه بین المللی یا حقوق ملی را بیان می نمایند. لذا این دسته از حقوق از آن جا که جزئی نشده اند و در حقوق ملی مورد شناسایی قرار نگرفته اند. لذا به هیچ وجه نمی شود اجرای آن را به مثابه یک حق یا تعهد از دولت ها خواست.

۴) تضمین و اجرای این حقوق به علت این که وابسته به علل و عوامل، بستر ها و زمینه های مختلفی است، عملاً امکان پذیر نیست.^۱

تحلیل و بررسی اصول و مفاهیم پایه ای حقوق بین الملل محیط زیست، درک بسیاری از معاهدات، کنوانسیون ها و قواعد را تسهیل می کند. جامعه جهانی در صورتی که به این اصول پایبند بوده و از آن استفاده نمایند، این اصول پررنگ تر و کارآمدتر بخشی از حقوق را اصول تشکیل می دهند. حقوق امروز که در حال رشد نیاز به شناخت همه جانبه دارد که این شناخت با مطالعه معاهدات و کنوانسیون ها و اصول استوار است. این اصول می تواند به عنوان راهنمایی در تفسیر هنجارهای حقوقی و شکل دهنده هنجارهای این رشته باشند.

در حقوق بین الملل محیط زیست که امروزه در آکادمی ها مورد پژوهش و بررسی و تدریس قرار می گیرند یکی از بخش هایی که نقش بسزایی در تحول و پیشرفت حقوق محیط زیست دارند اصول هستند این اصول تنها در ایجاد قواعد حقوقی نقش ندارند بلکه در روند اجرای تفسیر و حل و فصل اختلافات جایگاه خود را به اثبات رسانده و توانسته اند یکی از شاخص های اصلی در حقوق بین الملل محیط زیست باشند. برخی از این اصول به جامعه ی بین المللی، دولت ها، اشخاص این اجازه را می دهد که از محیط زیست استفاده برده و بهره مند گردند گرچه برخی اصول به صراحت و برخی دیگر از مفهوم آنها این امر استنباط می شود یعنی به نوعی این، حق بر محیط زیست وجود دار که همگان از آن بهره ببرند اما تاجایی که باعث ضرر و زیان و آسیب زدن به آن نشوند و در صورت آسیب زدن به آن بایستی جبران خسارت نمایند.

۲-۳. عدالت زیست محیطی در مقارنهی اسناد بین المللی و حقوق ایران

کشور ایران نیز به لحاظ تعدد قوانین و مقررات زیست محیطی جز کشورهایی است که توجه ویژه ای به این امر داشته است. سابقه قوانین و مقررات مربوط به محافظت از محیط زیست و منابع طبیعی به سال ۱۳۱۵ برمی گردد. براساس مستندات موجود تا سال ۱۳۳۵، نهاد و سازمان

۱. تاموشات، کریستین، ۱۳۸۶، حقوق بشر، تهران، انتشارات میزان، ص ۱۴۲

رسمی برای بررسی و کنترل قوانین و مقررات زیست محیطی، تأسیس نگردیده بود. از این سال به بعد «کانون شکار ایرا» به عنوان نهادی مستقل برای حفظ منابع طبیعی و زیست محیطی و نظارت بر اجرای قوانین و مقررات مربوطه، تشکیل شد. در سال ۱۳۴۶، سازمان شکاربانی و نظارت بر صید با تصویب قانون شکار و صید، جایگزین کانون شکار ایران گردید. این سازمان زیر نظر وزارت کشاورزی فعالیت می نمود.^۱

در سال ۱۳۵۰ براساس ماده ۴ قانون تجدید تشکیلات و تعیین وظایف، نام سازمان شکاربانی و نظارت بر صید به «سازمان حفاظت محیط زیست» و نام شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید به «شورای عالی حفاظت محیط زیست» تبدیل شد و امور زیست محیطی از جمله پیشگیری از اقدام های زیانبار برای تعادل و تناسب محیط زیست نیز به اختیارات قبلی آن افزوده شد. لذا با توجه به اهمیت وجود و حضور مؤثر این نهاد در کشور، با تصویب قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست در ۲۱ ماده، این سازمان از اختیارات قانونی تازه ای برخوردار شد و از نظر تشکیلاتی نیز تا اندازه ای از ابعاد و کیفیت سازگار با ضرورت های برنامه های رشد و توسعه برخوردار گردید.^۲

پس از انقلاب اسلامی، با تصویب اصل پنجاهم قانونه اساسی جمهوری اسلامی، توجه و اهمیت به موضوع محافظت از محیط زیست و منابع طبیعی چندین برابر گردید، زیرا با اختصاص یک اصل از اصول قانون اساسی به امر حفاظت محیط زیست بر ضرورت و اعتبار اجرای مقررات مربوط به محیط زیست تأکید شده است. پس از تأیید سازمان محیط زیست به عنوان تنها سازمان رسمی ناظر بر کیفیت محیط زیست ایران و استمرار این تأیید پس از انقلاب، لازم بود تا این سازمان براساس وظایف تعریف شده فوق، راهکارها و قوانین مناسبی را در جهت ارتقای کیفیت محیط زیست مبتنی بر شرایط زیست محیطی کشور ارائه نماید. بیشتر این قوانین و مقررات مبتنی بر سیاست های کنترل و نظارت بود.^۳

از سوی دیگر قوانین برنامه ای مبنای حرکت و توسعه کشور را مشخص می کند. در ایران در قانون برنامه اول توسعه اشاره ای به موضوعات محیط زیستی نشده بود و در قانون برنامه دوم توسعه نیز تنها اشاره کوچکی به مسائل محیط زیستی شد اما در قانون برنامه سوم توسعه، فصلی به نام محیط زیست داشتیم همچنین در قانون برنامه چهارم توسعه نیز یک بخش تحت عنوان محیط زیست و آمایش سرزمین تدوین شد که در قانون برنامه پنجم نیز به همان موارد مجدد

۱. سایت سازمان محیط زیست / تاریخچه سازمان محیط زیست).

۲. همان

۳. دفتر حقوقی سازمان محیط زیست، (۱۳۸۳)، آیین نامه محیط زیست، ج ۱، ص ۲۷

تاکید شد. در نهایت در قانون برنامه ششم توسعه در ماده ۳۸ به صورت مبسوط به حوزه محیط زیست پرداخته شد. دسترسی به عدالت زیست محیطی هم در سطح بین المللی و هم در ایران می تواند از طریق چارچوب ها و اسناد مختلف حقوقی و سیاستی انجام شود. در اینجا به مقارنه ای بین اسناد بین المللی و حقوق ایران پرداخته می شود:

جدول ۱- مقارنه ای بین اسناد بین المللی و حقوق ایران

اسناد	عنوان	شرح مختصر
اسناد بین المللی	اعلامیه استکهلم (۱۹۷۲)	این سند برای اولین بار اصول مدیریت زیست محیطی جهانی و حق دسترسی به محیط زیست سالم را مطرح کرد. اصل ۱ این اعلامیه بر حقوق بنیادین انسان برای داشتن محیطی سالم و مولد تاکید دارد.
	اعلامیه ریو در مورد محیط زیست و توسعه (۱۹۹۲)	این اعلامیه بر اصولی مانند مشارکت عمومی، دسترسی به اطلاعات و عدالت در موضوعات محیط زیستی تاکید می کند (اصل ۱۰).
	پروتکل کیوتو و توافق نامه پاریس	این اسناد به مسئله تغییرات اقلیمی می پردازند، و بر عدالت میان نسلی و حقوق برابر در بهره برداری از منابع محیط زیستی تاکید دارند.
حقوق ایران	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	اصل ۵۰ این قانون بر حفاظت از محیط زیست به عنوان وظیفه عمومی تاکید دارد و فعالیت های اقتصادی و غیراقتصادی که به آلودگی و تخریب محیط زیست منجر شود را ممنوع می داند.
	قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست	این قانون، چارچوب حقوقی برای اداره امور زیست محیطی در ایران را فراهم می کند و به مسائلی همچون آلودگی، بهره برداری از منابع طبیعی و مشارکت عمومی می پردازد.
	برنامه های پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی	این برنامه ها شامل سیاست ها و تدابیری برای ارتقای عدالت زیست محیطی است، هرچند که در عمل اجرای این برنامه ها با چالش هایی مواجه است.

نکته قابل توجه اینکه هم در اسناد بین المللی و هم در حقوق ایران، بر اهمیت حقوق بنیادین انسان ها در داشتن محیط زیست سالم و عادلانه تاکید شده است. در سطح بین المللی مشارکت عمومی به عنوان یکی از اصول کلیدی شناخته شده است، در حالی که در ایران نیز قوانین مشابهی وجود دارد، اما اجرای این اصول هنوز به طور کامل محقق نشده است. هرچند که اسناد و قوانین مناسبی موجود است، اما اجرای عدالت زیست محیطی در عمل با چالش های متعددی چون فساد، فقدان زیرساخت های مناسب و مشارکت ناکافی مواجه است و نیازمند تلاش های مستمر قانونی، سیاسی و اجتماعی است.

۲-۴. الزامات عدالت زیست محیطی در ایران

عدالت محیط زیستی مؤلفه‌های مختلفی از جمله محل دفن پسماندها، احداث کارخانه‌ها، نیروگاه‌ها، بزرگراه‌ها، فرودگاه‌ها، محل تولید پسماندهای خطرناک و غیره را مورد مطالعه قرار می‌دهد. می‌توان گفت اعتقاد به عدالت محیط‌زیستی جنبه مهمی برای تمایل به ادامه تعهد به رفتارهای محیط‌زیستی و اقدام برای حفاظت از محیط زیست در سطح فردی، اجتماعی و نهادی است. با بررسی ضمنی مهمترین مسائل محیط زیستی کشور می‌توان به این جمع‌بندی رسید که عدالت محیط‌زیستی از لکنتهای در راه توسعه ایران اسلامی است. ذات بشر عدالت‌خواه است و تمامی قواعد و قوانینی که در جامعه وضع شده، به منظور ایجاد عدالت بوده‌اند. عدالت تعامل و مفهومی جمعی است. این مفهوم تنها بعد سهم افراد (به معنی حق و مسئولیت) را شامل نمی‌شود، بلکه جنبه مشارکت (به معنی حق تصمیم‌گیری در سیاست‌ها) و قدردانی (به معنی شناسایی و قدردانی از فعالان و افراد تحت‌تاثیر سیاست‌های محیط زیستی) را خواستار می‌گردد.^۱ همچنین عدالت محیط زیستی جنبه‌هایی از جمله محل دفن پسماندها، احداث کارخانه‌ها، نیروگاه‌ها، بزرگراه‌ها، فرودگاه‌ها، محل تولید پسماندهای خطرناک و غیره را مورد مطالعه قرار می‌دهد. می‌توان گفت اعتقاد به عدالت محیط‌زیستی جنبه مهمی برای تمایل به ادامه تعهد به رفتارهای محیط‌زیستی و اقدام برای حفاظت از محیط‌زیست در سطح فردی، اجتماعی و نهادی است.^۲

طی عمر ۵۰ ساله سازمان حفاظت محیط زیست، این سازمان قادر نبوده تمام فعالیت‌های دولتی و صنعتی که بر سلامت ایرانیان تاثیر سوء داشته را رصد و در مقابل آن‌ها اقدام مناسب اعمال کند. از اصلی‌ترین دلایل عدم اعتماد و مقاومت ایرانیان در برابر برنامه‌های محیط زیستی را می‌توان پاسخی به فعالیت‌ها، سیاست‌ها و شرایطی دانست که حس ناعدالتی و غیرقانونی بودن فعالیت‌ها را در آنان برانگیخته است.^۳ سازمان حفاظت محیط زیست ملزم به اجرای قوانین و مقررات محیط زیستی در سراسر کشور است؛ حقی که تاکنون به صورت نامتوازن برای ایرانیان اعمال شده است. در جامعه ایرانی باید ریشه‌های تولید و بازتولید آسیب‌های محیط زیستی و نابرابری‌های مربوط شناسایی شود. باید دید چه چیزی باعث بازتولید این نابرابری‌ها و آسیب‌ها می‌شود. مساله مهم این است که آسیب‌های محیط‌زیستی حاصل از این نابرابری‌ها از سازمان محیط‌زیست و دیگر دستگاه‌های متولی جلوتر می‌باشند. به عبارتی، گرچه اساس تشکیل

1. Ibid

۲. موسوی، همان، ص ۹۸۷

۳. پورهایمی، سیدعباس (۱۳۹۲)، کلیات حقوق بین‌الملل محیط زیست، تهران: نشر دادگستر، ص ۸۳

سازمان حفاظت محیط زیست اجرای عدالت محیط زیستی در حوزه آسیب های محیط زیستی است، اما به نظر می رسد اقدامات راهبردی و سیاست این سازمان همواره از آسیب های محیط زیستی ناشی از نابرابری های مرتبط عقب تر است. در الگوی توسعه تدوین شده برای محیط زیست کشور، نوع نگاه به مساله نابرابری ها و مسائل دیگر محیط زیستی با اشکالاتی مواجه است. آنچه مسلم است، حفاظت از محیط زیست به شیوه رایج آن در ایران، مولد، مدیر و توزیع کننده خطراتی است که سلامت ایرانیان را تهدید می کند. پارادایم حفاظت از محیط زیست کنونی ایران منجر به اقدامات اجرایی نامتوازن، به خطر انداختن سلامت انسان ها برای کسب سود بیشتر (سود می تواند مالی، سیاسی و غیره باشد)، اعمال فشار به قربانیان آلودگی نه به صنایع آلاینده، یارانه به صنایع کثیف برای تخریب محیط زیست، احداث پروژه ها و صنایع در مکان های پرخطر، به تاخیر انداختن اقدامات مقابله ای و کاهنده خطر و شکست در جلوگیری از توسعه آلودگی ها و تخریب ها شده است. الگویی از توسعه که در آن به وجود آمدن آسیب های محیط زیستی را عادی و طبیعی تلقین می کند و تنها حل مساله پیش آمده در اولویت قرار می گیرد، در کشور رواج یافته است و این خود مشکلات را به وجود می آورد و به آنها دامن می زند.^۱

الگوی حاکم بر توسعه در کشور مبتنی بر توسعه اجتماعی و رشد اقتصادی همراه با عدالت محیط زیستی نبوده است. قوانین برنامه ای ما از اول تا پنجم فقط توسط اقتصاددان ها تدوین شده و جایگاه متخصصین محیط زیست و علوم اجتماعی به خوبی در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی - محیط زیستی دیده نشده است. مهمترین آسیب اجرای عدالت محیط زیستی این است که تاکنون برنامه ای برای مدیریت آسیب های محیط زیستی نداشته و همیشه با نگاه سخت افزاری (به عنوان مثال، انتقال بین حوضه ای آب) به رفع مشکل جامعه پرداخته ایم. نباید نقش جامعه مدنی را در اجرای عدالت محیط زیستی و کاهش آسیب های محیط زیستی فراموش کرد چرا که جامعه مدنی لایه رها شده رابطه بین دولت و جامعه را پر می کند. باید به سرعت در اولین فرصت تمام دستگاه های فعال در حوزه آسیب های محیط زیستی به سمت شفافیت اطلاعات پیش روند و افراد جامعه را در سود و زیان و خوبی ها و بدی ها شریک کنند. گردش اطلاعات در حوزه محیط زیست هیچ شفاف نیست، به همین خاطر، مبهم عمل می کنیم، گزارش مبهم می دهیم و در ضمن، دستگاه های مربوطه برای حل نابرابری ها ارتباط لازم را ندارند.^۲

۱. موسوی، همان، ص ۱۰۰

۲. کاویانی، همان، ص ۱۲۶

۲-۵. ظرفیت‌ها و نقاط قوت توسعه حقوق بین الملل محیط زیست

حاکمیت دولت‌ها در پرتو آراء و رویه‌های قضایی زیست محیطی از حاکمیت مطلقه به حاکمیت مبتنی بر استفاده منطقی و معقولانه از سرزمین بدل شد به گونه‌ای که سبب ورود ضرر و زیان به سایر دولت‌ها نشود. از سوی دیگر، حقوق بین الملل محیط زیست در پرتو آراء و رویه‌های قضایی زیست محیطی توسعه و تکامل یافت. در این قسمت به چگونگی این تحولات می‌پردازیم:

– آراء و رویه‌های قضایی زیست محیطی و تحول مفهوم حاکمیت دولت‌ها: در عرصه حقوق بین الملل محیط زیست، حاکمیت یکی از اصول پایه‌ای محیط زیست است. در مفهوم کلاسیک، حاکمیت منابع طبیعی به عنوان منابع مشروع تحت حاکمیت دولت‌ها در نظر گرفته شده‌اند. اگرچه این اصل در دوران اخیر تسری یافته است تا کنترل بر منابع را در سطح وسیعی از مناطق مانند منطقه فلات قاره و منطقه اقتصادی پوشش دهد، اما بر اعمال حاکمیت دولت در حیطه محیط زیستی مسایلی هم چون ذخایر مشترک ماهیان و مهاجرت گونه‌های وحش وجود دارند که در عین حال که نمونه‌های مطرح شده بخش مهمی از مسائل زیست محیطی را تشکیل می‌دهند، محدود به صلاحیت سرزمینی نمی‌شوند و با اصل حاکمیت دولت‌ها در حقوق بین الملل محیط زیست نیز در تعارض قرار می‌گیرند. دولت‌ها براساس اصل حاکمیت برای تصمیم‌گیری و مدیریت منابع طبیعی و محیط زیست خود آزاد هستند، ولی حق حاکمیت بهره‌برداری از منابع طبیعی به وسیله اصول حقوق بین الملل محیط زیست محدود می‌شود. در رفع این تعارض در اصل صلاحیت انحصاری دولت به آن جا می‌رسیم که محیط زیست آن کشور نباید از زیان‌های حاصل از فعالیت‌های بیرون آن حوزه که در صلاحیت دولت دیگری است آسیب ببیند، به عبارتی دولت‌ها از حق حاکمیت انحصاری بر منابع طبیعی خود برخوردارند، اما اعمال این حق نباید سبب ورود خسارت به محیط زیست دیگر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت دولت‌ها شود. حاکمیت و صلاحیت انحصاری دولت‌ها بر سرزمین خود در اصل به معنی این است که فقط آن‌ها می‌توانند سیاست‌ها و حقوق مربوط به منابع طبیعی و محیط زیست سرزمین‌شان را گسترش دهند. نهایتاً حقوق بین الملل محیط زیست اصل حاکمیت مطلقه را تا اصل استفاده منطقی و معقولانه از سرزمین رسانده است.^۱

– نظام حقوق بین الملل محیط زیست در راستای حفاظت از محیط زیست تلاش می‌نماید و

۱. دبیری، فرهاد و دیگران، ۱۳۸۸، حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای از منظر حقوق محیط زیست، تهران،

فصل نامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، شماره چهارم، ص ۲۱۴.

با توجه به آن که محیط زیست ابعاد جهانی دارد، اعمال حاکمیت داخلی در حیطه محیط زیست می‌تواند اثرات مخرب جبران ناپذیری را برای بشریت به همراه داشته باشد. حادثه چرنوبیل^[۸] نشان گر این قضیه بود که دولت‌ها قادر نیستند از بروز فجایع واقع شده به خارج از مرزهای خود جلوگیری نمایند. لذا در پی اعلام خطر افکار عمومی مبنی بر آن که بلایای زیست محیطی تنها محدود به مرزهای یک کشور نخواهد بود، نگرش حاکمیت بر محیط زیست به عنوان یک موضوع داخلی و تحت صلاحیت یک دولت خاص نمی‌توانست جواب گوی این نگرانی باشد. بدین لحاظ اصل حاکمیت دولت‌ها در این عرصه با محدودیت‌هایی همراه گشت و طبیعتاً آزادی‌هایی را که دول در عرصه بین المللی برای اجرای حاکمیت خود دارند، شاهد نخواهیم بود. در حقوق بین الملل محیط زیست یکی از مهم ترین منابع الزام بخش اصل حاکمیت، رای ۱۹۴۱ تریل اسملتر^[۹] (دعوی بین کانادا و امریکا) بود. در قضیه لوتوس ۱۹۲۷ اصل حاکمیت مطلق کشورها پذیرفته شد، اما در حقوق بین الملل محیط زیست به معنای امروزی یکی از اصول مطرح شده در کنفرانس استکهلم، به عنوان بزرگترین کنفرانسی که به ابتکار سازمان ملل متحد از تاریخ ۵ تا ۱۶ ژوئن در استکهلم تشکیل شده بود، قاعده لاضرر بود. به موجب این قاعده، دولت‌ها در اعمال حقوق و آزادی‌های خود باید مراقب باشند تا فعالیت‌های موجود در مناطق تحت کنترل آن‌ها، باعث صدمه و آسیب به محیط‌زیست سایر دولت‌ها نگردد، تا بر این اساس محیط زیست هر کشوری از فعالیت‌های سایر دول در محدوده تحت سیطره خود مصون بماند. این اصل بیست سال بعد در اعلامیه ریو تحت عنوان اصل استفاده منطقی و معقولانه از سرزمین مطرح گردید. در قضیه گابچی‌کوو-ناگیماروس^[۱۰]، دیوان اصل استفاده منطقی و معقولانه از سرزمین را مطرح کرد که این قضیه نکته عطفی در بیان این اصل است.

—در موارد متعددی دادگاه‌های داخلی کشورها با استناد به قطع نامه‌های سازمان ملل به عنوان یکی از منابع حقوق بین المللی که در ماده ۳۸ اساس نامه دیوان بین المللی دادگستری ذکر شده و تشکیل دهنده حقوق بین الملل عرفی راجع به حق مالکیت دولت‌ها بر منابع طبیعی و ملی کردن آن‌ها است، اظهار نظر نموده اند. در قضیه لوتوس دعوی فرانسه علیه ترکیه، دیوان دایمی بین المللی دادگستری رایی به قرار زیر صادر نمود:

—دیوان دآوری در قضیه دریاچه لانو که اختلاف اسپانیا و فرانسه در سال ۱۹۵۶ بود، رأی خود را این گونه بیان نمود: «درست است که دولت‌ها بر منابع طبیعی شان حق حاکمیت دارند، اما اعمال حاکمیت آن‌ها باید بر اساس حقوق بین الملل باشد». دیوان دآوری رأی خود را در ۱۶ نوامبر ۱۹۵۷ به صورت ذیل اعلام نمود: «کلیه عملیات پیش بینی شده در طرح فرانسه تماماً در خاک فرانسه واقع شده و قسمت عمده و اعظم اثرات ناشی از این عملیات در خاک فرانسه اتفاق می‌افتد. آب‌های مذکور طبق ماده ۸ سند الحاقی، تحت حاکمیت فرانسه قرار دارند». از آن جایی

که این قانون شرطی را بر حاکمیت دولت‌ها بر سرزمین تحمیل کرده، نباید به طور سخت گیرانه مورد استناد و تفسیر قرار گیرد. اصل حاکمیت سرزمین باید قبل از همه الزامات بین المللی مورد نظر قرار گیرد. لذا دیوان در این قضیه به طور روشنی بر اصل حاکمیت سرزمینی تاکید داشته است.^۱

- تکامل حقوق بین الملل محیط زیست در پرتو آراء و رویه‌های قضایی بین المللی: در این قسمت بر آنیم تا تکامل حقوق بین الملل محیط زیست را در پرتو آراء و رویه‌های قضایی بین المللی زیست محیطی صادره از مراجع داور و قضایی بین المللی به ویژه دیوان بین المللی دادگستری به عنوان یکی از مراجع حل و فصل اختلافات راجع به محیط زیست و میزان مشارکت این نهاد در تحول و توسعه مقررات حقوق بین الملل محیط زیست بررسی کنیم.

- از جنبه تحلیلی سه مرحله پیشرفت را می‌توان در آراء و رویه‌های مراجع بین المللی حل و فصل اختلاف در خصوص حقوق بین الملل محیط زیست تشخیص داد:

- اولین دوره، اساساً قضایایی هم چون کانال کورفو، بارسلونا تراکشن، آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه و قضیه زمین‌های فسفات در نائورو را پوشش می‌دهد. در این مرحله مراجع حل و فصل اختلاف به ویژه دیوان بین المللی دادگستری، از طریق تایید رویه سابق در خصوص خسارات فرامرزی و ارایه مفهوم قواعد آمره بین المللی در مقابل کل جامعه بشری که بالقوه قابل اعمال در مورد برخی هنجارهای حقوق بین الملل محیط زیست هستند، مشارکت داشت.

- در مرحله دوم، دیوان با صدور آرایه‌ای هم چون دعوای پروژه گابچیکو-ناگیماروس ۱۹۹۷ و به خصوص نظریه مشورتی دیوان راجع به مشروعیت تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای ۱۹۹۶ و نظریات جداگانه یا مخالف قضات، در پیشرفت و تحکیم مقررات حقوق بین الملل محیط زیست نقش داشت. در این دوره دیوان بین المللی دادگستری به عنوان یکی از مراجع حل و فصل اختلاف، رویه سابق خود را محکم‌تر کرد، هم چنین بین حقوق بین الملل محیط زیست از یک سو و حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق تعیین حدود مرزی از دیگر سو ارتباط برقرار نمود. به عبارت دیگر، آن چه را که دیوان در وهله اول تدارک دیده بود، در مرحله دوم تایید و گسترش داد و در این دوره دیوان قلمرو قواعد حقوق بین الملل محیط زیست و محتوای آن را تا جایی که میسر بود، بیان کرد.

- سومین مرحله، که می‌توان آن را گام سوم مشارکت مراجع حل و فصل در توسعه حقوق محیط زیست دانست، شامل قضایا و پرونده‌های اخیر دیوان می‌باشد. از جمله قضایای ساخت کارخانه‌های تولید خمیر کاغذ ۲۰۰۶ و علف کش‌های هوایی ۲۰۰۸، قضیه صید نهنگ، قضیه

1. Lake Lanoux case (Spain, France). 16 November 1957. United Nations, Reports of International Arbitral Awards, Volume XII.

برخی فعالیت‌های انجام شده از سوی کاستاریکا در منطقه مرزی ۲۰۱۱ و قضیه ساخت جاده ساحلی ۲۰۱۱. در این مرحله دیوان می‌تواند با ورود و بررسی محتوای مقررات خاص حقوق بین الملل محیط زیست و قابلیت اجرای آن‌ها نقش خود را ایفا کند. در سال ۱۹۶۸، دیوان داوری در قضیه سد گات نیز رای می‌دهد که چون قضیه دریایچه لانو صادر کرد. بر این اساس که دولت کانادا متعهد گردید که مبالغی را به عنوان خسارت ناشی از سد گات به دولت آمریکا پرداخت نماید. هم چنین دیوان بیانیه‌ای مشترک برای حل و فصل اختلافات پیشنهاد نمود. در نهایت، رأی داوری سد گات ادامه رویه‌های قضایی بین المللی است که دولت‌های آسیب‌زنده باید جبران خسارت نمایند و هرگونه ضرر و زیان ناشی از ساخت سد گات در طول دوره ساخت و بعد از آن باید پرداخت شود.

رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو، با این که موضوع اختلاف مربوط به محیط زیست نبود (لکن اگر موضوع اختلاف مربوط به محیط زیست بود، همین نظر را ابراز می‌کرد) اما با عبارات کلی خود اصلی را که ابتدا قضیه تریل اسملتر آن را بیان داشت (مسئولیت در مورد خسارات زیست محیطی هنگامی است که به دولت دیگر خسارت وارد شود) تأیید کرد، یعنی برداشت مضیق. دیوان در استدلال این که آلبانی تعهدات خود را مبنی بر تعهد به اطلاع‌رسانی از وجود منطقه مین گذاری شده و هشدار به ناوگان انگلیسی از خطر حتمی نقض کرده به هیچ مقررہ معاهده‌ای استناد نکرد، ولی بیان داشت که این تعهدات بر مبنای حقوق لاهه ۱۹۰۷ نیست، بلکه بر مبنای اصولی است هم چون ملاحظات اولیه انسانی، اصل آزادی ارتباطات دریایی و هر دولتی متعهد است اجازه ندهد آگاهانه از سرزمین‌اش برای اعمال مخالف حقوق سایر دولت‌ها استفاده شود.^۱

1. Corfu Channel Case (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland-Albania). 9 April 1949, Summaries of Judgments, Advisory Opinions and Orders of the International Court of Justice (ICJ). Available at: www.icj-cij.org

نتیجه‌گیری

در سیستم‌های حقوقی نوین تنها به نسل حاضر به عنوان منتفعین از حقوق نگریسته نمی‌شود بلکه مسیر اصلی آن است که نسل‌های آینده بشر نیز توانایی بهره‌مندی از این حقوق را داشته باشد. ضرورت این امر منجر به آن می‌شود که جهت توسعه به سمت توسعه پایدار سوق پیدا کند. از این منظر یک تفاوت اساسی میان سیستم حقوقی حفاظت از محیط زیست در حقوق ایران و حقوق محیط زیست وجود دارد. در نظام حقوق بین الملل مبنای حق ادعایی محیط زیست منجر به ایجاد رویه حمایتی شده است اما در نظام حقوقی ایران حقوق عامه بودن محیط زیست، ملاک حمایت از آن می‌باشد.

اما گفتنی است، حقوق بین الملل محیط زیست نمی‌تواند تمام بی‌عدالتی‌های زیست محیطی را زیر پوشش قرار دهد. متأسفانه مباحثات این شاخه از حقوق بین الملل هنوز به یک نظام حقوقی قابل اجرا منجر نشده است. تجدیدنظر در حقوق بین الملل محیط زیست با در نظر گرفتن عدالت در هسته آن می‌تواند توسعه رژیم‌های زیست محیطی بین المللی را که مؤثرتر و پاسخگوتر به تخصیص نابرابری منابع جهانی باشد، تسهیل نماید. همچنین به نظر میرسد که صالحیت رسیدگی دعاوی مطرح‌شده توسط سازمان‌های مردمی، سندیکاهای کارگری، اتحادیه‌های منطقه‌ای نژادی در مورد بی‌عدالتی زیست محیطی، باید به اساسنامه‌های دیوان بین المللی دادگستری و دیوان بین المللی کیفری افزوده شود. بدیل دیگر تأسیس سازمانی نظیر یک دادگاه بین المللی در رابطه با جرائم زیست محیطی با صالحیت رسیدگی به دعاوی مطرح شده توسط اشخاص عمومی و خصوصی است. دعاوی مطرح‌شده در این دادگاه مربوط به خسارتهای زیست محیطی است که بر روی منافع کل جامعه موردنظر تأثیر داشته باشد. همچنین دادگاه می‌تواند دادستان یا مدعی العموم برای رسیدگی به این امور در جامعه بین المللی داشته باشد. دولت‌ها، افراد، اتحادیه‌های منطقه‌ای و سازمان‌های مردمی باید صلاحیت ارائه دعوی قضایی به مدعی العموم را داشته باشند. ایجاد یک دادگاه بین المللی موجب استحکام حرکات حمایتی در حفاظت از محیط زیست می‌شود و موجب افزایش دسترسی به یک سازوکار قضایی مؤثر در سطح جهانی خواهد بود.

در حقوق ایران تا پیش از صدور دستور العمل نظارت و پیگیری حقوق عامه جنبه‌های بنیادین و حقوق بشری حقوق محیط زیست چندان محل خاصی نداشت مگر در چند مورد استثنائی. اما با شناخته شدن این حقوق در قالب حقوق عامه و با عنایت به توجه خاص دادستان اهمیت این حقوق دو چندان شد و اثر مستقیمی بر شناسایی این حقوق به عنوان حقوق بشری داشت. کلیت بحث حق عامه بودن، محیط زیست بر آن است، که شاکله اصلی محیط زیستی در حقوق ایران جنبه استعلا پیدا نماید و به واسطه آن، نگرش کلی مقنن، عموم جامعه، نگهبانان قانون اعم از قضات، وکلا و ضابطان بر ضرورت حفاظت از محیط زیست باشد. کما این که اخیراً در آرای قضائی از جمله مجازات‌های ناقضان حقوق محیط زیست مشاهده می‌شود که حفاظت از آن بر ذمه شخص ناقض آن قرار می‌گیرد. در نظام حقوقی ایران از یک سو و از سوی دیگر در نظام حقوق بشر بین المللی

اصل بر آن است که حفاظت از محیط زیست یک حق فطری است که هرچند دیر مورد شناسایی قرار گرفته و حتی در نسل‌های اول و دوم حقوق بشر به آن اشاره نشده است، ولی چیزی از ارزش‌های آن نکاسته و به عنوان یک حق بنیادین مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر با توجه به جنبه‌های بنیادین حقوق عامه ساز، به جهت توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی و حفظ محیط زیست با لحاظ کاستی‌های موجود می‌بایست در قالب قانون‌گذاری جدید به وضع مقررات پرداخت. از این منظر می‌توان به جنبه‌های استثنائی بهره‌مندی از محیط زیست به مثابه ضرورت‌های حقوق بشری دیگر اشاره نمود. این امر در نهایت باید با این دیدگاه همراه شود که حقوق محیط زیست بر نظریه حق‌های هوفلد دارای چهارچوب‌های حق - ادعا است و هرگونه تغییری در این خصوص می‌بایست با لحاظ این درجه‌بندی از حق همراه باشد. لازم به ذکر است، در تحلیل حق بر محیط زیست و عناصر آن مشکلات چندی وجود داشت. علاوه بر این روند پیدایش و تحول این حق در سطح ملی و فراملی توانست چهره ویژه این حق و نحوه تکامل آن را در حقوق عمومی معاصر نشان دهد. هدف این بخش نیز واگویی و به تصویر کشیدن مفاهیم بنیادین، زمینه‌های شکل‌گیری و تحول مفهوم حق بر محیط زیست در حقوق عمومی معاصر و زمینه‌های تأثیر گزار بر آن بود. همچنین، پیدایش و تکامل حق بر محیط زیست در حقوق عمومی داخلی بر خلاف غالب حق‌ها، به شدت تحت تأثیر تلاش‌های بین‌المللی و فراملی بوده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود:

(۱) **تقویت نهادهای نظارتی:** توسعه و تقویت نهادهای نظارتی در ایران، افزایش شفافیت و کاهش فساد می‌تواند به اجرای موثر قوانین زیست‌محیطی کمک کند.

(۲) **آموزش و آگاهی عمومی:** افزایش آموزش و آگاهی عمومی از طریق کمپین‌های محلی و ملی می‌تواند مردم را نسبت به حقوق زیست‌محیطی خود آگاه‌تر کرده و مشارکت آنها را افزایش دهد.

(۳) **همکاری بین‌المللی و ملی:** تشویق به همکاری میان‌دولتی برای اجرای توافق‌نامه‌های بین‌المللی و تشکیل کارگروه‌های مشترک می‌تواند به حل مسائل زیست‌محیطی فرا مرزی کمک کند.

(۴) **توسعه فناوری‌های سبز:** سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاک و سبز و تشویق به استفاده از آنها می‌تواند اثرات منفی زیست‌محیطی را کاهش داده و به عدالت زیست‌محیطی نزدیک‌تر شویم.

(۵) **تقویت نظام قانونی و حقوقی:** تدوین و اجرای قوانین و مقررات جدید در جهت حقوق برابر زیست‌محیطی و شفافیت بیشتر در فرآیندهای تصمیم‌گیری می‌تواند گام مهمی در این راستا باشد.

(۶) با اجرای این پیشنهادها، می‌توان گام‌های موثری در جهت دستیابی به عدالت زیست‌محیطی در سطح ملی و بین‌المللی برداشت.

فهرست منابع

۱. پورهاشمی، سیدعباس (۱۳۹۲)، کلیات حقوق بین‌الملل محیط زیست، تهران: نشر دادگستر.
۲. تاموشات، کریستین، (۱۳۸۶)، حقوق بشر، تهران، انتشارات میزان.
۳. جنیدی، محمد جواد، (۱۳۵۲)، صنایع معدنی و آلودگی محیط، تهران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران.
۴. دبیری، فرهاد و دیگران، (۱۳۸۸)، حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای از منظر حقوق محیط زیست، تهران، فصل نامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، شماره چهارم.
۵. عباسی سرمدی، مهدی و رضا اسدی خمایی، (۱۳۹۴)، مفهوم عدالت زیست محیطی و انعکاس آن در اسناد منطقه ای و بین المللی، فصلنامه راهبرد، شماره هفتاد و هفتم، سال بیست و چهارم.
۶. لوسین زهادی، رها، (۱۳۸۳)، نسل های حقوق بشر، تهران، نشر میزان.
۷. کاویانی راد، مراد (۱۳۹۷)، امنیت زیست محیطی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. کیس، الکساندر چارلز، (۱۳۷۹)، حقوق محیط زیست، ترجمه و تلخیص، محمد حسن حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. معین، محمد، (۱۳۷۳)، فرهنگ فارسی، تهران، زرین.
۱۰. منصور خانی، فریده و همکاران، (۱۳۹۷)، بررسی ماهیت و محتوای حق بر محیط زیست، جامعه شناسی سیاسی ایران، سال اول، شماره ۴.
۱۱. مهدوی، محمود و موسوی نعمتی، سیده زهرا، (۱۴۰۰)، جایگاه عدالت در محیط زیست و ضمانت اجرای عدالت زیست محیطی، پنجمین کنگره بین المللی توسعه کشاورزی، منابع طبیعی، محیط زیست و گردشگری ایران، تبریز.
12. Carmen G Gonzalez, (Routledge, 2012) "Environmental Justice and International Environmental Law," in Routledge Handbook of International Environmental Law, 18.
13. Robert D. Bullard, (1994) "Overcoming Racism in Environmental Decision-making," Environment: Science and Policy for Sustainable Development 36, no. 4: <https://doi.org/10/ffzjzjr>.
14. Corfu Channel Case (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland-Albania). (9 April 1949), Summaries of Judgments, Advisory Opinions and Orders of the International Court of Justice (ICJ). Available at: www.icj-cij.org.
15. Lake Lanoux case (Spain, France). (1957). United Nations, Reports of International Arbitral Awards, Volume XII
16. The United Nations' Committee on Economic, Social and Cultural Rights (UNCESCR)

17. Malgosia Fitzmaurice, David (2010) Ong, and Panos Merkouris, Research Handbook on International Environmental Law (Edward Elgar Publishing), <https://doi.org/10.4337/9781849807265>.
18. Kal Raustiala, (1997) "The Participatory Revolution in International Environmental Law," Harv. Envtl. L. Rev. 21: 537.
19. UN General Assembly, (1987) "Montreal Protocol on Substances That Deplete the Ozone Layer".
20. Philippe Sands and Jacob Werksman, (1995) "Procedural Aspects of International Law in the Field of Sustainable Development: Citizens' Rights," Sustainable Development and Good Governance.

